

چرا این موج را

آفریدند؟

توطئه "خدایان" علیه بی گناهان

سارا محمود

معرکه غربی که دستگاه استبداد حاکم از پنج شنبه‌ی هفته گذشته علیه دو جوان دانشجوی عضو انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران و در جهت هتک حرمت و لگدمال کردن حقوق و آزادی‌های آنان به راه انداخت، هر کس که فکر می‌کند دامنه استبداد حاکم و بی‌حقی عمومی در ایران را کشف کرده است را، حیرت زده کرد. انجمن جمع تهران و قم، وزارت اطلاعات رژیم، سازمان تبلیغات اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، آیت الله‌های قم و عمده ریز و درشت استبداد بسیج شدند که به مقدمات توهین شده، که مجرمین را کشف و بازداشت کرده‌اند، که از انتشار نشریه "موج" ارگان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، جلوگیری کرده‌اند، که از این به بعد جلو آزادی بیان را باز هم بیشتر خواهند گرفت. جرم این دو جوان چه بود؟ این که در یک نشریه دانشجویی یک ضرب‌المثل رایج میان مردم را به قالب یک نمایشنامه کشیده‌اند و گفته‌اند اگر امام زمان هم امروز ظهور کند، بخشی از خود مسلمانان به علت مشکلات یا مشغله‌های زندگی از همراهی با او خودداری خواهند کرد. این چرا توهین به اصطلاح "مقدمات" است؟ چون روحانیون حاکم چنین حکم می‌کنند. یک روزنامه‌نگار ایرانی در مصاحبه‌ای با یک نشریه خارجی گفته بود: «ما در زمین مین گذاری شده راه می‌رویم. البته در غالب کشورهای جهان سوم چنین است ولی فرق ما با روزنامه‌نگاران کشورهای دیگر در این است که آن‌ها می‌دانند مین‌ها را در کدام قسمت کار گذاشته‌اند و به آن نزدیک نمی‌شوند ولی ما نمی‌دانیم مین‌ها کجا هستند. بنابراین هر لحظه ممکن است روی مین برویم». مصیبت این است که در حکومت دینی نه فقط روزنامه‌نگاران، بلکه هر شهروند عادی در چنین وضعیتی قرار دارد. هر کلامی و هر حرکتی می‌تواند توهین به "مقدمات" تعبیر شود و بی‌حرمتی به چنان مفهوم کشداری تبدیل می‌شود که هیچ قاعده‌ای برای رفتار بی‌خطر نمی‌توان بدست آورد. قاعده و معیار در دست روحانیونی است که بر مسند قدرت نشسته‌اند و بنا بر میل آن‌ها این قاعده و معیارها

ارژنگ بامشاد

پیراهن عثمان کردن یک نمایشنامه‌ی منتشر شده در نشریه «موج» ارگان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر تهران؛ مطرح کردن آن در سطح سراسری؛ و قبل از رسیدن آن به دست مسئولان دانشگاه رساندن آن بدست مراجع حوزه‌ی علمیه قم؛ راه‌اندازی یک هیاهوی گسترده و ایجاد فضای التهاب با فریاد و آسلا؛ سازماندهی راهپیمایی‌ها و سیاه‌پوشیدن‌ها و بستن بازارها؛ و انتشار بیانیه‌های رنگارنگ، و بویژه نامه ۱۷۰ نفر از نمایندگان مجلس به خاتمی، خبر از یک برنامه‌ریزی حساب شده برای اهداف معین سیاسی می‌دهد. در بوق دیدن این ماجرا، پس از تهاجم گسترده علیه مقاله منتشر شده در روزنامه «نشاط» پیرامون ضرورت لغو مجازات اعدام، که به تعطیل آن منجر شد و راه‌اندازی چنین هیاهوی گسترده‌ای، حلقه‌ای از زنجیره‌ای است که پیش از این آن‌ها در جریان قتل‌های زنجیره‌ای و سپس فجایع کوی دانشگاه دیده‌ایم. اکنون همان نیروها که از بیت رهبری هدایت می‌شوند، این بار با انگشت گذاشتن بر احساسات مذهبی می‌خواهند هدف‌های خود را دنبال کنند. اما این هدف‌ها کدامند؟

نحوه‌ی اقدام و تکیه بر حساس‌ترین نقطه احساسات مذهبی و بسیج مراجع تقلید، در گام اول تلاشی است که می‌خواهد صفوف در حال تجزیه جناح تمامیت‌خواه را دوباره متحد کند و تمامی نیروهای این جناح را حول هارترین گرایش آن متحد نماید. بروز اختلاف نظر در میان نیروهای جناح خامنه‌ای را در جریان اعلام خبر صدور حکم اعدام برای چهارتن از دستگیرشده‌گان جنبش تیرماه و تحولات قوه قضائیه بخوبی دیدیم. پیش از این نیز انتشار روزنامه «انتخاب» و یا فاصله گرفتن بخشی از نمایندگان مجلس تحت عنوان «مستقل‌ها»، بیان گر این حقیقت بود که بخش‌هایی از جناح تمامیت‌خواه، با گرایش غالب و بشدت هار که از سوی شخص خامنه‌ای و افرادی چون یزدی و جنتی و مصباح یزدی هدایت و حمایت می‌شود، موافق نیستند. بروز چنین اختلاف نظرانی در شرایطی که حوادث جامعه بشدت علیه جناح رهبر در حرکت است، موجب نگرانی شدید رهبر و طرفدارانش شده است. از این‌روست که بلند کردن پرچم تکفیر، و فریاد و آسلا سر دادن، در گام اول باید صفوف آشفته‌ی طرفداران رهبر را متحد گرداند. امری که در نامه ۱۷۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اولین جوانه و نتیجه‌ی آن‌ها می‌توان مشاهده کرد.

تحقق چنین هدفی، راه را برای رسیدن به اهداف بعدی نیز آماده می‌سازد. هدف مقدم بعدی، خفه کردن صدای مطبوعات است. در تمامی تبلیغات و بیانیه‌ها و خطبه‌ها و بقیه‌رد صفحه ۲

تأملی در اظهارات روح الله حسینیان!

روزبه

کارگران به افق‌های وسیع‌تر می‌اندیشند!

یوسف آبخون

کارگران شرکت صنایع چوبی ایران در ۲۵ شهریورماه اعلام کردند: «به دنبال عدم دستیابی به هر گونه نتیجه‌ای درباره وضعیت کارخانه و بی‌پاسخ ماندن تقاضای مکرر ما در سران سه قوه نسبت به تعیین تکلیف برای کارگران که یک‌سال‌ونیم سرگردان مانده و از فرط فقر دچار نابسامانی‌های روحی شده‌اند، تصمیم گرفته‌ایم از راه‌های دیگری صدای مان را به مردم برسانیم». روزنامه «کیهان» که این خبر را منتشر کرد نوشت: «یکی از مسئولان این شرکت نیز در این باره اظهار داشت: کارگران را برای چندمین بار متقاعد کردیم از راه پیمائی در وضعیت فعلی کشور بپرهیزید و فقط به انجام تجمعاتی اعتراض آمیز دست بزنند». روزنامه کیهان در توجیه این وضعیت اضافه کرد است که «عبداللهی رئیس کارخانه صنایع چوبی ایران که پس از انقلاب به آمریکا گریخت از سال‌ها پیش به واسطه عوامل نفوذی خود این کارخانه را در وضعیت رکود و تعطیلی قرار داده است. تلاش عبداللهی برای به چنگ آوردن مجدد کارخانه ادامه دارد» (کیهان ۲۵ شهریورماه ۷۸).

بقیه در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ چرا این هیاهو را آوردند؟

سخنرانی‌ها، سخن از مضر بودن فضای مطبوعاتی کشور و ضرورت تعویض مدیریت فرهنگی در میان است. جناح تمامیت خواه که تمامی اهرم‌ها و ابزارهای تبلیغاتی از جمله صدا و سیما، خطبه‌های نماز جمعه و تریبون‌های گوناگون و همچنین یک کرور روزنامه و مجله در اختیار دارد، توان مقابله و رقابت با مطبوعات وابسته به جناح مقابل و یا تا حدودی مستقل را ندارد. زیرا فضای جامعه، بویژه پس از جنبش شش روزه دانشجویان، واقعی به مکانیسم‌های تبلیغاتی آن‌ها نمی‌نهد و اراحیف آن‌ها را به ریشخند می‌گیرد. و در همین شرایط، مطبوعات معروف به «مطبوعات دوم خردادی» که تنها کانال ارتباطی سراسری «جبهه دوم خرداد» با مردم است، توانسته‌اند از نفوذ گسترده‌ای بر خوردار گردند و هر روز بر تیراژشان افزوده شود. چنین اقبال روزافزونی نمی‌تواند خشم و نفرت تمامیت خواهان را بر نیانگیزاند. تن دادن به چنین امری، آن‌هم در آستانه انتخابات مجلس ششم، نمی‌تواند قابل تحمل باشد. از این رو تمامی اهرم‌های تبلیغاتی و تمامی فریادهای هیستریک رهبر و دیگر سخن‌گویان گرایش‌ها جناح تمامیت خواه، که امروز نیز هدایت این جناح را بر عهده دارند، روی تعطیل مطبوعات و خفه کردن این کانال ارتباطی با مردم متمرکز شده است. بستن روزنامه‌های «سلام» و «نشاط» و برنامه‌ریزی برای بستن روزنامه‌های «خرداد» و «صبح امروز» در این راستا صورت می‌گیرد. از این رو بسیج افکار و احساسات نیروهای فئاتیک مذهبی و فسیل‌های حوزه علمیه قم علیه یک نشریه‌ی ۱۵۰ ساله‌ی ادبی درون یک دانشگاه، باید راه را بر بستن مطبوعات و تغییر سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد و دولت هموار سازد.

اما رسیدن به هدف‌های اولیه، باز پایان کار نیست. شاید بتوان گفت هدف نهایی از این ماجراجویی‌ها و هیاهوآفرینی‌ها، ایجاد اراده‌ی واحد برای برکناری شخص خاتمی است. گرایش‌ها جناح تمامیت خواه به این نتیجه رسیده است که برای ایجاد اراده قوی برای سرکوب جنبش توده‌ای، باید بالا یک‌پارچه شود و این، یا با تسلیم کامل خاتمی به سیاست‌های رهبر و دوری جستن از نیروهای حامی‌اش و یا با برکناری او امکان‌پذیر است. متمرکز شدن حملات علیه شخص او چه در سخنان مصباح یزدی، و چه در سرمقاله‌ی بسیار تند نشریه «صبح» ارگان تحصیل‌کردگان مدرسه حقانی و چه در سرمقاله‌های روزنامه‌های «جمهوری اسلامی» و «رسالت»، چه در بیانیه‌ی «جامعه روحانیت مبارز» که در بیانیه ۴مهرماه ۷۸ خود نوشت: «جامعه روحانیت از روی نصیحت و دلسوزی اعلام می‌دارد عکس‌العمل تند مراجع عظام و علما اعلام و طلاب و دانشجویان و قاطبه اهل ایمان در مورد حادثه اخیر هشداری است برای مسئولان محترم نظام که مراقب اوضاع باشند و نگذارند قلوب مؤمنان بیش از این جریحه دار شده و خدای ناکرده دولت را از خود جدا بدانند و بگویند مرا به خیر تو امید نیست شرمرسان» و تازه‌ترین آن، نامه ۱۷۰ نفر از نمایندگان مجلس در روز یکشنبه ۴مهرماه به محمدخاتمی، نشان از آن دارد که مسئله برکناری او از ریاست جمهوری، امری است که دیگر

دنباله از صفحه ۱ توطئه خدایان علیه بیگناهان

کش می‌آیند. و تمایل آن‌ها را نیز البته منافع‌شان تعیین می‌کنند. در این جا هم این دو جوان بی‌گناه قربانی توطئه مستبدان حاکم برای محدود کردن آزادی بیان و تعطیل نشریات غیروابسته به خودشان شده‌اند. روحانیت حاکم در فکر کش‌دادن معیارها و وضع قوانین جدید برای محدود کردن آزادی بیان است و از آن‌جا که دیگر هیچ قانون عقلانی و قابل توجیه برای اعمال قوانین استبدادی پیدا نمی‌کند، در دوره‌ی اخیر مستقیماً به معیارهای غیرعقلانی و فراطبیعی برای اعمال خلافت اسلامی روی آورده است. از این روست که «تقدس» که معیاری کشدار و تعبیر و تفسیر پذیر است، به تکیه کلام آن‌ها تبدیل شده است. یک ماه پیش نوشتن یک مقاله در دفاع از لغو مجازات اعدام توهین به «مقدسات» و قابل قصاص خارج از قانون تعبیر می‌شد، حالا نوشتن یک

دارد کاملاً علنی در باره‌اش بحث می‌شود. حسینیان اختلاف نظر با خامنه‌ای در این مورد را در سخنان خود در مدرسه شهیدین مشهد بازگو کرده است. اکنون به نظر می‌رسد حال که برکناری ضربتی خاتمی مورد توافق تمامی تمامیت خواهان نیست، در باره حرکات تدریجی و مرحله‌بندی شده‌ی در این راستا به توافقاتی دست یافته‌اند. آن‌ها به زبان‌های گوناگون دارند شرایط خود، برای عقب‌نشینی از این طرح را بطور علنی بیان می‌کنند و از رئیس جمهور رژیم می‌خواهند با تغییر سیاست‌های خود بویژه در عرصه فرهنگی، و با کنار گذاشتن اصلی‌ترین مشاوران و همراهانش، به خط رهبر رژیم تسلیم شود و رئیس جمهور بماند و در این غیر اینصورت سرنوشت بنی‌صدر در انتظارش خواهد بود.

پاسخ خاتمی به نامه نمایندگان مجلس که پس از اجلاس هیئت دولت در بعدازظهر یکشنبه ۴مهرماه، انجام گرفت نشان می‌دهد که او نیز این برنامه‌ریزی را بخوبی دریافته است و از این رو این هیاهوآفرینی را محکوم کرده است. نامه تند و سرگشاده‌ی عطاالله‌مهاجرانی به ناصر مکارم شیرازی نیز قویاً اثبات کرده است که تمامی این ماجرا، برای دنبال کردن اهداف سیاسی است. او به مکارم شیرازی نوشته است اگر دغدغه‌ی دفاع از امام زمان دارید، به کتابی پاسخ دهید که اخیراً در کشورهای عربی در تیراژ ده‌ها میلیون به چاپ رسیده و در آن کل وجود امام زمان و حتی تولد او انکار شده است. با این پاسخ‌ها به نظر می‌رسد، سیاست دولت و شخص خاتمی و جبهه دوم خرداد، مقاومت در برابر این موج اما بدون به حمایت طلبیدن مردم است. آن‌ها با تکیه بر سیاست آرام‌سازی در جامعه و ترس از ورود مردم به عرصه تحولات کنونی، عملاً راه را برای پیشروی جناح‌ها و تمامیت خواه هموار می‌سازند. از این رو برای در هم شکستن تفرض کنونی تمامیت خواهان و تاریک‌اندیشان، تنها حضور قدرتمند مردم می‌تواند کارگشا باشد.

نمایشنامه‌ی عادی که در آن نام امام زمان و ظهور آمده است، توهین به «مقدسات» به شمار می‌آید.

واقیعت این است که مستبدان حاکم نگران تقدس خودشان و حکومت خودشان هستند، نه تقدس امام زمان. چون اگر چه به نظر می‌رسد این دو جوان در نمایشنامه‌شان قصد زیر سؤال بردن اعتقادات مذهبی را نداشته‌اند، اما در داستان آن‌ها عقل عملی و عقل دینی تاخت زده می‌شود. اگر خرد عملی بهر دلیلی -مشکلات یا مشغله یا منافع شخصی و گروهی- بتواند مقدسات دینی را زیر سؤال ببرد، اولین چیزی که در جامعه ما زیر سؤال می‌رود - و زیر سؤال رفته است- مشروعیت حکومت دینی و روحانیون است. روحانیون مستبد حاکم می‌دانند مشروعیت حکومت آن‌ها زیر سؤال رفته است. آن‌ها می‌دانند دانشجویان و مردمی که در شش روزه تیرماه فریاد می‌زدند: «آخوند خدائی می‌کند! مردم گدائی می‌کنند!» قصد پائین آوردن این خدایان از مسند قدرت را دارند. بنابراین تصمیم گرفته‌اند دامنه‌ی اختیارات و حقوق خود را باز هم وسیع‌تر و محدودتر کنند. آزادی‌های شهروندان را هر چه محدودتر کنند. آن‌هم در دنیایی که دامنه‌ی حقوق و آزادی‌های فردی هر روز گسترده‌تر می‌شود و درست در جهت به نقد و زیر ذره‌بین کشیدن حاکمان. بطوری‌که امروز حداقل بطور رسمی زندگی شخصی و سوابق رؤسای جمهور و دولت‌مردان و حتی نامزدهای انتخاباتی زیر بمباران نقد و تجسس مردم قرار می‌گیرد و برابری رسمی شهروندان و نفی منزلت ویژه برای دولت‌مردان به حدی است که مقامات بیش از هر شهروند عادی موضوع طنز قرار می‌گیرند. در چنین دنیایی چگونه روحانیت حاکم می‌تواند دامنه‌ی حقوق خود را علیه حقوق و آزادی‌های مردم گسترش دهد جز از طریق حصار کشیدن بدور ایران و اعلام قداست حکومت و حکومت‌گران و ارائه تعبیر جدیدی از قداست؟ در این تعبیر جدید دیگر «قداست» و «قدسین» نیاز به اعتقاد ندارند، اصل بر اجبار است. شما ممکن است مشروعیت حکومت روحانیت را قبول نداشته باشید ولی حق ندارید آن‌ها بر زبان بیاورید چون توهین به «مقدسات» است. شما ممکن است قیومت فقیه را قبول نداشته باشید، ولی حق ندارید آن‌ها بر زبان بیاورید، چون توهین به «مقدسات» است. در ایران امروز روحانیت حاکم جزو قدیسین محسوب می‌شود. شما حتی اگر آن‌ها را قبول نداشته باشید، باید سکوت کنید وگرنه هر نوع شوخی با آن‌ها می‌تواند سر شما را بر باد دهد. و خلاصه آن‌که همانطور که مردم ما در تیرماه گفتند، در ایران، روحانیت سوار بر مرکب قدرت، خداست و مردم هیچ. برای اعاده حق مردم باید این خدا را به زیر کشید.

از صفحه تأملی در سخنان روح الله حسینیان

انتشار سخنان حجت الاسلام حسینیان در سطح مطبوعات و واکنش‌هایی که پیرامون آن صورت گرفته و می‌گیرد، یکبار دیگر شگفتی همگان را نسبت به آن چه که در نظام جمهوری اسلامی می‌گذرد برانگیخت. سخنان وی که چون همیشه با صراحت و زمختی کامل بیان شده است، از جنبه‌های متعددی می‌توان مورد ارزیابی قرار داد: از جنبه افشاگری‌هایی که در مورد سر به نیست کردن سعید اسلامی و سناریویی که در باره قاتلین قتل‌های زنجیره‌ای سرهم‌بندی شده است؛ از زاویه نارضایتی و مخالفت شدیدی که او و همقطارانش (بقول وی بچه‌اطلاعاتی‌ها) نسبت به قربانی کردن آن‌ها برای نجات کل سردمداران و آمرین و عاملان واقعی توسط جناح حاکم ابراز می‌دارند و موارد مشابه دیگر.

او برای دفاع از قتل‌ها و درحمايت از آن، تا آن جا پیش می‌رود که اذعان می‌کند قتل‌های زنجیره‌ای، امر تازه و بی‌سابقه‌ای نبوده و در طول عمر جمهوری اسلامی چنین مواردی به تعداد صدها مورد در داخل و خارج کشور صورت گرفته است؛ و آن چه که بزعم وی تازگی داشته و مورد انتقاد وی است، همانا برخورد متزلزل و ضعیف رهبری و باج دادن جناح حاکم به جناح خاتمی و جبهه باصلاح دوم خردادی‌هاست، که منجر به دستگیری سعید اسلامی و یاران او تحت عنوان "مخفل" شده است. او هم چنین در اظهارات خویش مجدداً و با قاطعیت و صراحت بیشتری از سناریوی مورد نظر خویش در مورد عاملین و آمرین واقعی قتل‌های زنجیره‌ای، که بزعم وی توسط دوم خردادی‌ها برای برکنارکردن رهبری و نشان دادن خاتمی بجای او صورت گرفته، دفاع کرده است. سابقه و پست‌های گذشته و اکنون وی، دسترسی او به اطلاعات پشت پرده و تماس‌ها و ملاقات‌هایش با سردمداران و عناصر کلیدی نظام، صراحت و موضع بالای او تردیدی باقی نمی‌گذارد که او از جایگاه مهم و بقول مطبوعات داخلی از حاشیه امن بزرگی برخوردار است، که به او اجازه می‌دهد که با چنین لحن و جسارتی به افشاگری پرداخته و نسبت به مقامات نظام سخن گوید. تا آن حد که حتی وقتی آتش را آن قدر شور می‌کند که لازم می‌آید پس از این همه افشاگری‌ها او را احضار کنند، لازم می‌بیند که هم‌زمان با آن، یکی از مخالفین وی را (کنجی) نیز احضار کنند. بدین ترتیب ارزیابی کنه اظهارات او از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است. اما آن چه که در این نوشته کوتاه خواهد آمد بررسی اظهارات فوق از دو وجه کلی و مهمی است که می‌تواند نسبت به روند اوضاع روشنیابی افکنده و به پاره‌ای از سوالاتی که اظهارات فوق برانگیخته است، پاسخ دهد:

الف- اظهارات فوق درکل نشان دهنده آنست که اولاً بخش مهمی از اطلاعاتی‌ها و نیروهای پایه ارگان‌های سرکوب رژیم که اساساً در چنگ جناح حاکم قرار دارند، از طراحی سناریویی بنام مخفل و دستگیری و محاکمه و سر به نیست کردن سعید اسلامی، ناراضی بوده و جناح حاکم را بخاطر تن دادن به این سناریو و قربانی کردن

پاره‌ای از آنان نمی‌بخشد. آنان در مخالفت با این سناریو تا آن جا پیش می‌روند که دیگر سردمداران را تهدید به افشاء اطلاعات پشت پرده کرده و یا چون فلاحیان تهدید به کشاندن پای رؤسای خود(رفسجانی و امثال وی) به ماجراهای جنایات صورت گرفته در دهه پیش می‌کنند. البته نارضایتی فوق از دیرباز مطرح بوده است. چنان که بیاد داریم، همین حجت الاسلام با شرکت خود در مراسم ختم سعید اسلامی و شهید خواندن وی نارضایتی خویش را ابراز کرده بود. اما آن چه که در فاز جدید به این نارضایتی ابعاد تازه و میدان تعرض بیشتری می‌دهد، همانا شرایط عمومی جامعه است که باعث شده است، آن‌ها تلاش بیشتری را برای باز پس گرفتن امتیازات داده شده به حریف به کار گیرند.

ب- چنان که می‌دانیم حوادث پس از ۱۸ تیر و پدیدارشدن شبخ انقلاب و اقدام مستقیم، طیف‌های درونی جناح حاکم را به تلاش وافر برای دست‌یابی به اراده فشرده جهت حکومت کردن و مقابله با جنبشی که با شعارهای خود علیه ولایت فقیه و شخص ولی فقیه قلب نظام حاکم را نشانه گرفته بود، بعنوان یک ضرورت عاجل وادار ساخت. آن‌ها هم چنین متقاعد شدند و بسیار بیشتر و قاطع‌تر از گذشته به این نتیجه رسیده‌اند که برای ممانعت از بوجود آمدن "فته‌هایی همچون روزهای ۲۱ و ۲۲ تیر"، باید به "پروستریگای" خاتمی نیز پایان بدهند. برای مقابله با دوره‌ی پسا دوم خرداد که ورود خویش را با قیام شش روزه پس از فاجعه کوی دانشگاه نشان داده بود، بازگشت به دوره پیشادوم خرداد، در دستور کار قرار گرفت. از سوی دیگر ورود به مرحله پس از دوم خرداد -مرحله آغاز اقدام مستقیم- در عین حال به معنای به بن رسیدن اقدامات "قانونگرایی و اصلاحات" از درون رژیم توسط جناح اصلاح طلب نظام نیز بود. جریان فوق از یکسو با نگرانی از شروع اقدامات مستقل و انقلابی توده‌های مردم، راه پیشروی را پرمخاطره و مسدود می‌بیند و از سوی دیگر جناح دیگر عرصه را بر اقدامات اصلاحی آن هر روز تنگ‌تر می‌کند. و همین مسأله به تاکتیک‌های مقابله جویانه و دفاعی این جناح به شدت خصلت انفعالی بخشیده است. در چنین شرایطی است که ما شاهد سر بلند کردن حجت‌الاسلام حسینیان هستیم. در واقع اگر از برخی جنبه‌های افشاگرانه و معین سخنان حجت‌الاسلام حسینیان، که موجب شده است برخی براو خرده بگیرند که منافع امنیتی و حیثیتی نظام را نادیده گرفته است، صرفنظر کنیم، او همان حرفی را می‌زند که امروزه از زبان مصباح یزدی‌ها، محمد یزدی‌ها، کنی‌ها و واعظ طیبی‌ها، اکثریت قریب باتفاق تریبونهای نمازجمعه، اکثریت نمایندگان مجلس پنجم، تصویب کنندگان لوایحی که اجرا و نظارت بر انتخابات را درهم ادغام کرده و در اختیار شورای نگهبان می‌گذارد، از زبان مجلس خبرگان، و بالأخره از زبان شخص ولی فقیه می‌شنویم. اکنون دیگر حجت الاسلام حسینیان تنها سخن گوی آن مخفل نیست و روزنامه جمهوری اسلامی از کشف مخفلی بنام "مخفل مطبوعاتی" که حامیانش در دولت خاتمی لانه کرده‌اند سخن می‌گوید. در چنین شرایطی است که از زبان یکی از عناصر مهم اطلاعاتی رژیم (حسینیان) معلوم میشود که اساس دعوای‌شان با

رهبر -صرفنظر از مورد قربانی کردن سعید اسلامی- اساساً در شیوه و چگونگی برکنار ساختن خاتمی و پایان دادن به "پروستریگای" وی است. گرایش که وی و بسیاری دیگر (از جمله اکثریت فرماندهان سپاه آن‌گونه که در اولتیماتوم خویش به خاتمی در مقطع تحولات پس از حادثه کوی دانشگاه ابراز داشتند) حامی آن هستند، یعنی برکناری ضربتی خاتمی. آنان معتقدند که زمان به ضرر آن‌ها عمل کرده و اصل بقاء حکم می‌کند که زودتر دست بکار شوند. و حال آن که رهبر بویژه، در مقطع شورش‌های خیابانی که به حمایت خاتمی برای سرکوب آن شورش‌ها سخت نیاز داشت، آن‌را باصلاح ندانسته و معتقد به فرارسیدن لحظه مناسب بوده است. یعنی بکار گرفتن همان شیوه و تاکتیکی که خمینی در مورد بنی‌صدر بکار گرفت.

اما اکنون که دور، دور میدان دارشدن مصباح یزدی‌ها، کنی‌ها و واعظ طیبی‌ها است، اکنون که خود رهبری مستقیماً علیه مطبوعات مخالف اولتیماتوم می‌دهد، و طبقه سیاسی حاکم در کاربرد مشت آهنین به هم‌آوازی و اجماع نسبی دست می‌یابد، بر چنین بستری است که حجت‌الاسلام حسینیان سر بلند کرده و نه فقط خواهان پس گرفتن امتیازات داده شده به حریف در مورد قتل‌ها و یا در حوادثی چون کوی دانشگاه و وزارت اطلاعات (چون برکناری دری نجف‌آبادی و...) هستند، بلکه فراتر از آن خواهان افزایش فشار بیشتر برای دیکته کردن سیاست‌های خود بر دولت خاتمی و افزایش این فشارها تا برکناری آن هستند.

در متن چنین کشاکشی است که روزنه‌ای از جنایت‌های گذشته رژیم از زبان خود دست اندرکاران رژیم گشوده میشود. روزنه‌ای که بی‌گمان رژیم تلاش بسیاری خواهد کرد که آن‌را مسدود ساخته و از سرازیر شدن سیل بدان سو جلوگیری کند. بی‌تردید تمامی جناح‌ها از گشوده شدن چنین روزنه‌ای در بیم و هراس کامل بسر می‌برند و تلاش مشترکی بکار خواهند گرفت که آن‌را مسدود کنند. واکنش‌های مزبوحانه عناصری چون کروی‌ها در قبال پوشاندن جنایت‌های دوره "امام خمینی" که منجر به برکناری منتظری شد، یک نمونه درخشان از آنست. اما تاریخ سرنوشت دیگری را رقم زده است: برای به‌کمال رسیدن اقدام مستقیم جهت سرنوشتی نظام حاکم، به نمایش در آمدن تمامی جنایات رژیم جمهوری اسلامی یک ضرورت اجتناب ناپذیر شده است.

بدون تفسیر

حسینیان: ((راجع به خودکشی از نیازی سؤال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد. ایشان فرمودند: دارو. گفتم ببینید بچه‌های اطلاعات رفتند جنازه ایشان را دیدند. حدود ۷۰ نفر رفتند غسل خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم می‌گویند دارو هم استفاده کرده و خودش را تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید؟ می‌گویند یک بسته. می‌گویم خب یک بسته چقدر باقی می‌ماند، که خورده باشد و مرده باشد؟ می‌گویند دکترها گفته‌اند که محلول یک استکان. گفتم آخه باباجون، آخه ما خودمان والله یک زمان قاتل بودیم، یک زمانی زندان بان بودیم، خب همه این مراحل را گذرانیدیم. تاکنون صدها نفر واجبی خوردند و نمرده‌اند.))

رکود و تعطیلی کارخانه‌ها را به روایت کیهان، باید در عوامل نفوذی و ضدانقلابی که به خارج گریخته‌اند، جستجو کرد. اما این روزنامه به عنوان ارگان دستگاه کشتار و سرکوب رژیم اسلامی در برابر وضعیت رکود و تعطیلی صدها کارخانه‌ای که مستقیماً توسط دستگاه دولتی رژیم اداره شده و به ورشکستگی کشانده شده‌اند، چه می‌گوید؟ در باره اقتصاد ورشکسته‌ای که مستقیماً توسط باندهای مافیائی دستگاه حکومتی تاراج می‌شود و در باره "ثروت‌های بادآورده" سران رده‌ی اول رژیم و عناصر ریز و درشت وابسته به آن چه می‌گوید؟ در باره سیاست خصوصی‌سازی صنایع، معادن و هر چیز با ارزشی در این کشور که به مردم تعلق دارد و بخش اعظم آن به ثمن‌بخش توسط ضدانقلاب داخلی، یعنی آیت‌الله زاده‌های خانواده رفسنجانی گرفته تا فرزندان آیت‌الله خزعلی و خانواده بازاریان وابسته به جمعیت مؤتلفه اسلامی غارت می‌شود، چه می‌گوید؟ سیاستی که هیچ یک از عناصر وابسته به دارودسته‌های مختلف حکومتی، از جناح باصطلاح راست و انحصارطلب آن گرفته تا جناح باصطلاح چپ و اصلاح طلب آن، هیچ اختلاف نظری در باره آن ندارند؟ و سرانجام این سیاست رسوا و تاراج بی حساب ثروت‌های مردم به کجا خواهد کشید؟ زمانی که هزاران کارگر، همانند کارگران شرکت صنایع چوبی ایران، از حق کار و زندگی رانده شده، از گرسنگی و بیکاری و تباهی به خیابان پرتاب می‌شوند؟ شاید بتوان برای مدتی، هر چند کوتاه، کارگران را که طی سال‌های اخیر با مبارزات و اعتصابات و تظاهرات پراکنده و در سطح کارخانه‌جات مختلف و یا تظاهرات در برابر نهادهای دولتی و حرکات قانونی و نامه‌نگاری‌های بی‌ثمر خواست‌های خود را به

گوش همگان رسانده‌اند و تقاضاهای مکرر از سران سه قوه برای تعیین تکلیف در اوضاع فلاکت‌بارشان، گوش شنوایی نیافته است را با سرکوب و عوام‌فریبی خاموش نمود و یا به اعتراضات در سطح کارخانه‌جات به بهانه وضعیت بحرانی کشور محدودشان کرد، اما نمی‌توان میلیون‌ها کارگر و میلیون‌ها جوان بیکار خشمگین از گرسنگی و بیزار از فقر و فلاکت و تباهی را برای مدتی طولانی به محرومیت کامل از حق زندگی و مرگ تدریجی راضی نمود. کارگرانی که از فرط فقر دچار نابسامانی‌های شدید روحی شده‌اند، همانند کارگران شرکت صنایع چوبی ایران، دارند به این نتیجه می‌رسند که از راه‌های دیگری صدای‌شان را به گوش مردم برسانند. صدائی که گوش شنوایی برای آن در میان سران حکومتی وجود ندارد. آن‌ها برای شکستن بن‌بستی که در شرایط کنونی دچار آن شده‌اند به این نتیجه می‌رسند که راهی جز اتحاد سراسری با کارگران دیگر کارخانه‌جات، راهی جز پیوند با مبارزات آزادی‌خواهانه مردم، ندارند. معلوم است که این شرایط هر قدر فلاکت‌بار و هر قدر غیرقابل تحمل‌تر، به خودی خود به رهایی از شرائط تحمل‌ناپذیر کنونی، به پایان بن‌بست کنونی در مبارزات روزمره کارگری، به اتحاد سراسری کارگران، به ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگران منجر نخواهد شد. اما این شرائط می‌تواند منجر به آگاهی و آمادگی کارگران شده و زمینه مناسبی برای فعالیت سازمان‌گرا رهبران و فعالین کارگری به وجود آورد. بعلاوه این شرایط بستر مناسبی برای مبارزه‌ای مؤثر و سازمان‌یافته برای رهایی از شر رژیم اسلامی، به وجود خواهد می‌آورد. بدون این تلاش فداکارانه، بدون مبارزه در سطح سراسری معلوم نیست که سرانجام این تراژدی ملی، یعنی بیکاری و گرسنگی اکثریت مردم این کشور به کجا خواهد کشید؟

کارگران و زحمت‌کشان

کارگران خواستار بازگشایی کارخانه شدند

کارگران کارخانه پوست و چرم لرستان در اعتراض به تعطیلی اجباری این واحد تولیدی، در روز یکشنبه ۲۸ شهریور ۷۸، در محل کارخانه دست به یک گردهم‌آبی اعتراضی زدند. مسئولین کارخانه با صدور مرخصی اجباری برای کارگران در یک‌ماه‌ونیم قبل، عملاً موجبات تعطیلی کارخانه را فراهم آوردند اما کارگران حاضر به پذیرش مرخصی اجباری نشده‌اند. آن‌ها در تجمع روز یکشنبه خود خواستار بازگشایی کارخانه شدند.

گردهم‌آبی کارگران در جلو فرمانداری تنکابن

۳۰۰ نفر از کارگران کارخانه «خزرخر» تنکابن که به مدت هفت ماه حقوق‌شان را دریافت نکرده‌اند، در روز یکشنبه ۲۸ شهریورماه ۷۸ در مقابل فرمانداری تنکابن دست به یک گردهم‌آبی اعتراضی زده و خواستار حقوق و مزایای معوقه خود شدند.

اکسیون

همبستگی در پاریس

بدعوت شهرداری منطقه اپاریس، روز شنبه ۲۵ سپتامبر ۹۹، جشن برادری انجمن‌ها و کانون‌های سیاسی دمکراتیک در منطقه اپاریس برگزار شد. امسال از «انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران» برای شرکت در این مراسم دعوت بعمل آمد. انجمن به همراه «لیگ حقوق بشر فرانسه بخش یازدهم» با گذاردن میز تبلیغاتی و پلاکارد همراه با پخش اعلامیه و تراکت و گفتگو با بازدیدکننده‌گان، به افشای جنایات جمهوری اسلامی و بویژه وضعیت خطرناک زندانیان سیاسی و خطر اعدام دانشجویان دستگیرشده و بویژه زندانی محکوم به اعدام پرداخت و شرکت‌کننده‌گان را به حمایت از مبارزات مردم ایران دعوت کرد. این مراسم از ساعت ۹ صبح تا ۷ بعدازظهر در محیطی صمیمی و سرشار از دوستی در سالن ولتر پاریس ادامه داشت.

بدون تفسیر

روح‌الله حسینیان در مدرسه شهیدین مشهد:

«رهبری هم صحیح دارند عمل می‌کنند. زمان امام هم همین‌طور بود. حضرت امام تا نهایت آن جایی که امکان داشت از بنی‌صدر حتی حمایت می‌کردند. مصلحت هم نیست که حالا نظام با جمله‌ای که خود مقام رهبری به من فرمودند این‌که: "رهبری یک وظیفه‌ای دارد که دولت و رئیس‌جمهور خودش رو که نمی‌تواند بیاید درگیر شود و به من هم اخطار کردند و گفتند که شما خودتان می‌دانید. ولی بنده به هر حال باید از کیان دولت حمایت بکنم و اگر بخواهم چیزی بگویم، البته ایشان قید کردند و فرمودند: «تا زمانی که دولت رویاروی انقلاب و اسلام قرار نگرفته من وظیفه خودم می‌دانم که مثل حضرت امام از دولت حمایت بکنم و شما یک وقتی خلاصه مواظب خودتان باشید. اگر علیه دولت و رئیس‌جمهوری چیزی گفتید و من هم حمایت کردم به خودتان مربوط می‌شود. خوب من پای همه چیزها ایستاده‌ام و روزی که اسفند بود این خاطره فراموش نشدنی. همین اعتراض شما را من به مرحوم بهشتی کردم و آمده بودند و شعار می‌دادند مرگ بر بهشتی. پشت دادگستری بنده هم اتاق آقای بهشتی بودم، عصبانی شدم گفتم تعجب می‌کنم از امام، امام چرا سکوت کرد؟..... بنی‌صدر این قدر خودش را رسوا کرد که به راحتی مجلس شورای اسلامی آمد، طرح عدم کفایت سیاسی را تصویب کرد و حتی موافقین بنی‌صدر جرأت نکردند مخالفت بکنند و رأی ممتنع دادند. و به راحتی با خیر و خوشی حل شد قضیه و تمام شد. الآن هم واقعاً همین است»

«من تحلیل خودم این است که سیداسلامی به احتمال خیلی زیاد در جریان این قتل‌ها بوده چون سیداسلامی واقعاً اعتقادش این بود که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده بشوند و در این زمینه هم تجربه داشت. به هر حال کسی بوده که مسئول امنیت کشور بوده، مسئول امنیت برون اطلاعات بوده، شاید صدها عملیات برون مرزی و در رابطه با منافقین من جمله بمباران پایگاه منافقین در بغداد سال ۱۳۷۴ داشته.....»